

## از يك جرعه حريق بر می خيزد

از حقيقت، ارگان حزب کمونيست ايران (م ل م)، شماره ۱۰، تير ماه ۱۳۸۲

بالاخره ميزها برگشت. خامنه ای عربده می کشد که «اعدام کنید»، خاتمی فريبکار می گوید «خبری نيست». اما خوب می دانند توفانی که برخاسته بساط جمهوری اسلامی آنان را در هم خواهد پيچيد.

گل آتشيی که دانشجویان کوی دانشگاه تهران در بیستم خرداد کاشتند، خشم و قدرت نهفته در مردم را به فوران درآورد. از چهار گوشه ايران موجی در موجی دیگر پیوست و رژیم تبهکار جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد. درود بی پایان به فرزندان جسور و مبارز خلقهای ستمدیده ايران.

این دیگر جنبش دانشجویی نيست، جنبش سیاسی مردم سراسر کشور است. این دیگر تدارك سالگرد ۱۸ تير نيست، بلکه تدارك مراسم تدفين رژیم جمهوری اسلامی ايران است. این فقط يك جنبش سرنگونی نيست، بلکه آغاز يك دوران نوين در مبارزه طبقاتی در ايران است.

در مدت کوتاهی که از عمر این جنبش می گذرد، غول خفته اراده توده های مردم برای در هم کوبیدن دشمن گستاخ بيدار شده است و روزانه هزاران زن و مرد به تعداد کسانی که می خواهند پهر و سیله ای که شده سکان سرنوشت خود را از دست يك مشیت جانی و دزد و فاسد بیرون آورند، اضافه می شود. شجاعت و بی صبری جایگزین ترس و انتظار شده است. بیگانگی و دوری میان توده های مردم که رژیم اسلامی در عرض بیست و چهار سال گذشته تقویت کرده است، جای خود را به اتحاد و یگانگی میان مردم می دهد. جوانان رخت کهنه مسالمت جوئی با مرتجعین را کنار گذاشته و یقین یافته اند که حاکمان به دلخواه و داوطلبانه از تخت ظلم پائین نمی آیند. آنان با کوکتل مولوتوف به نیروهای انتظامی تعرض میکنند و دار و دسته های حزب الهی را گوشمالی میدهند. زنان روسری و مقنعه که نه، ایدئولوژی تبعیت و بندگی را می سوزانند و درس جسارت و دلآوری به هم رزمان خود می دهند. کم خواهی و افق های تنگ جای خود را به بلند پروازی می دهد، تقاضاهای صنفی و اقتصادی جای خود را به تقاضاهای سیاسی جسورانه می دهد و در شعارهای متعدد فشرده می شود که بر تارک آن شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» می درخشد. اینها دستاوردهای این جنبش بزرگند.

امتیاز جنبش کنونی در آن است که تك افتاده نيست و با شروع امواج نوین مبارزات انقلابی در سراسر جهان، مصادف شده است. از یکسو، سرمایه داری جهانی دست به جنگ و خونریزی می زند تا نظام خود را حفظ کند، از سوی دیگر، مردم در غرب و شرق جهان بپا خاسته و می خواهند ناقوس مرگ این نظام را در هر کشور بنوازند. در واقع موج نوین مبارزات انقلابی در ايران، از این فضای بین المللی تاثیر گرفته است و باید تبدیل به بخشی لاینفک از مبارزاتی شود که میلیونها انسان را در گوشه و کنار جهان در بر می گیرد: مبارزه برای دفن جهان کهن و ساختن جهانی نوین.

این جنبش که مانند توفانی برخاسته و خواب از چشمان مستبدين حاکم ربوده، دستاوردهای بزرگی داشته است اما نباید در همین جا توقف بزند. زیرا برای زیر و رو کردن جامعه ی کهنه جور و بند، برای محو فقر و عقب ماندگی و برای ساختن جامعه ای کاملاً متفاوت و نوین، باید بیش از اینها، خیلی بیش از اینها، جلو رفت.

### اهمیت چگونه «رفتن» رژیم جمهوری اسلامی

تبدیل جرعه ۲۰ خرداد به حريقی غير قابل مهار، يك پیروزی سیاسی عظیم در راستای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی ايران است. زیرا این جنبش، ابتکار سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی را در دست توانای توده های مردم گذاشت؛ در دست کسانی که «اصلاح طلبان» درون حکومت به آنان «توده های بدون شناسنامه سیاسی» لقب می دهند. مدتها پیش از این، جناحهایی از درون رژیم جمهوری اسلامی و بعضی از قدرتهای امپریالیستی فهمیده بودند که «این رژیم رفتنی است». پس نقشه می ریختند که «رفتن» آن از «بالا» سازمان داده شود تا دستگاه ستم و استثمار حتی الامکان ضربه ای نخورد. به این منظور جناحی از حکومت سیاست «اصلاحات از درون» را جلو گذاشته بود و پیش می برد و امپریالیسم آمریکا سیاست «تعویض رژیم از بالا» را دنبال می کرد.

همه این طرحهای «از درون» و «از بالا» برای آن بود که توده های مردم از دخالت در شکلهای آینده ايران فاکتور گرفته شده و به حاشیه رانده شوند. سالها تبلیغات ز هر آگین در مورد اینکه مردم چاره ای ندارند جز اینکه میان «بد و بدتر» (یعنی میان دو جناح رژیم) یکی را انتخاب کنند، حرکات سیاسی مستقلانه و توده ای را مات و کند کرده بود. سالها دوم خردادی ها و ملی مذهبی ها تبلیغات مسموم کردند که این رژیم را «با مسالمت» باید «اصلاح» کرد. «باید تسامح و تساهل» کرد، «خشونت و قهر، روش و منش آزادیخواهان نيست» و اباطیلی از این دست. سالها رادیوهای فارسی زبان بی بی سی و فرانسه و اسرائیل و لس آنجلسی ها از بلندگوهای خود در مزیت این روش ها داد سخن داده بودند. اما به

محض آنکه متوجه شدند جوانان و مردم بطور قطع از طرفد فریبکارانه «روند اصلاح رژیم از درون» روی برتافته اند، تغییر تاکتیک دادند. اول تبلیغات را بردند روی «احتمال تغییر از بالا» و تبلیغ مدل سرنگونی رژیم صدام در عراق. برخی روشنفکران ایرانی که کارشان فکری در خدمت به طبقات بالای جامعه و دولتهای قدرتمند جهان است، شروع کردند به قلم زدن در مورد این که چگونه سرنیزه های غرب می تواند برای ایران تغییرات مثبت بهمراه آورد (و بی خیال تجربه تاریخ). دانشجویان انجمن های اسلامی (دفتر تحکیم وحدت) شعار «بگذار این وطن را آمریکا وطن کند» را سر دادند. همه این حيله ها و طرفندها فقط و فقط برای يك چیز بود: برای این که صحنه سیاست در قرق «نخبگان» باشد و توده های مردم به حاشیه رانده شوند. این حيله ها برای آن بود که حتی اگر کار بجائی برسد که قرار باشد عطش مردم با سرنگون شدن جمهوری اسلامی سیراب شود، این سرنگونی به طریقی انجام شود که مردم در آن دخالتی نداشته باشند. نخبگان دو جناح حاکمیت (که الان استاد دانشگاه و خبرنگار و نویسنده اند)، روشنفکران ایرانی مقیم اروپا که وابسته به احزاب حاکم در اروپا هستند، مشاوران آمریکائی و ایرانی «رضا صفر کیلومتر»، ماه ها و روزها را به بحث بر سر همین مساله گذرانده اند. میلیونها دلار پول به «آژانس های تحقیقات استراتژیک» در غرب داده شده است که راه حلی برای این معما بیابند. اما دانشجویان و جوانان دلاور ما همه اینها را دود کردند و به هوا فرستادند. مرتجعین و امپریالیستها خوب می دانند که «چگونه رفتن» یا چگونه سرنگون شدن جمهوری اسلامی امری علی السویه نیست. میان انواع سرنگون شدن ها تفاوت از زمین تا آسمان است. میان اینکه رژیم جمهوری اسلامی مانند رژیم شاه، بدست توانای توده های مردم و در نبردهای خیابانی و از جان گذشتگی سرنگون شود یا اینکه توسط کودتائی از درون و یا حمله نظامی و مستعمره شدن کشور، تفاوت بسیار است. هر چقدر مداخله قشرهای مختلف مردم و نیروهای انقلابی کمونیست و دموکرات در سرنگون شدن جمهوری اسلامی بیشتر باشد، هر چقدر توده های مردم و پیشروان انقلابی آنان از خود اتکا به نفس و استقلال بیشتری نشان دهند و هر چقدر وظیفه سرنگونی رژیم را مستقیم تر بدوش خود ببینند و به عمل درآورند، دستاوردهای بیشتر و ماندگارتری خواهد داشت. هر اندازه توده ها آگاه تر و متشکل تر یا به میدان بگذارند و قاطعانه تر به نهادهای اصلی جمهوری اسلامی (مشخصا دستگاه نظامی و اطلاعاتی) ضربه بزنند، انرژی و استعدادهایشان شکوفاتر می شود. انتظارات و توقعات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی شان بالاتر می رود. جو انقلابی پایداری ایجاد می شود که زمینه مساعدتری برای تعمیق انقلاب می شود. در اینصورت کسی براحتی نمی تواند يك رژیم گنبدیده دیگر را بجای این رژیم به مردم غالب کند. مردم هر حکومت مرتجع جدیدی را ساده انگارانه نماینده خود نخواهند پنداشت. به وعده های مرتجعین ناشناخته یا قهرمانان قلابی دلخوش نخواهند کرد. اکنون ابتکار عمل بدست توده های مردم افتاده است و هیچ «نخبه» حکومتی و «آژانسهای تحقیقات استراتژیک» در غرب نمی داند امواج مبارزاتی که خیابانها و پس کوچه های کشور را فرا گرفته به کجا خواهد کشید. این عالی است.

اما مسئله «چگونه رفتن» کماکان میان اردوی مردم و انقلابیون و کمونیستها از یکسو و مرتجعین اسلامی و سلطنت طلب و قدرتهای امپریالیستی از سوی دیگر، مورد کشمکش خواهد بود و تعیین تکلیف آن بطور قطع صورت نگرفته است. هر چند مردم چند گل به دروازه های دشمنان زده اند و دست رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیستهای آمریکا و اروپا را در پوست گردو گذاشته اند اما جدال بر سر این ابتکار عمل هنوز ادامه دارد. رژیم جمهوری اسلامی به سادگی تسلیم نمی شود و مساله مقابله با سرکوب و وحشیانه رژیم هنوز مطرح است. امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی هم بسادگی دست از تلاش برای تعیین تحولات آتی ایران بر نمی دارند. هدف آنها از تعریف و تمجید جنبش کنونی اینست که به آن نزدیک شوند تا بتوانند مهار آنرا در دست بگیرند و آنرا به جیب بزنند. رضا پهلوی که در ابتدا از این جنبش به صورت «آشوبهای اخیر» صحبت می کرد یکباره لحن دفاع بی قید و شرط از آن اتخاذ کرد. جورج بوش فناتیک مذهبی در ابتدا سعی کرد خواسته های دانشجویان را تحریف کند و گفت «جوانان ایران می خواهند به جهان مدرن (که منظورش امپریالیسم آمریکاست) بپیوندند» اما مجبور شد بیانیه دیگری صادر کند و اعتراف کند که خواست جوانان و مردم ایران آزادی است. کشورهای اروپائی خیلی سعی کردند که با عمده کردن کشمکش میان غرب و جمهوری اسلامی بر سر بازرسان سازمان انرژی اتمی، خیزش سیاسی بزرگ دانشجویان و مردم ایران را کم اهمیت جلوه بدهند و تغییرات سیاسی آتی در ایران را وابسته به پروسه چک و چانه زدن میان کشورهای غربی با جمهوری اسلامی کنند. حيله گری سیاسی و بی شرمی کشورهای غربی را حدی نیست. در روز دستکشهای مخملی دموکراسی بدست می کنند و در شب به فاسدترین رژیمهای جهان اسلحه و ابزار شکنجه و اطلاعات می فروشند و با آنان به معاملات سیاسی می نشینند. نباید گذاشت که این جنبش بخوابد و دشمنان رنگارنگ چه از طریق سرکوب و چه با حيله و نیرنگ ابتکار عمل را از کف مردم بریابند. اینکار مستلزم کوشش خستگی ناپذیر و آگاهانه انقلابیون است. اینکار مستلزم آدست که جوانان مبارز به سطح بالاتری از آگاهی سیاسی دست یابند.

**اهمیت ادامه یابی جنبشی که شروع شده است دقیقا در این است که ابتکار عمل را در دست توده های مردم نگاه می دارد؛ موجب تقویت نیروهای سیاسی انقلابی بخصوص کمونیستها می شود.**

پیروزی های بزرگ و تاریخی برای انقلاب ایران کاملا امکان پذیر است اما سهل الوصول نیست. زیرا ما با دشمنان خونخوار و با تجربه ای روبرو هستیم. تبدیل جرقه بیست خرداد به حریقی سیاسی در سراسر کشور دستاورد بسیار بزرگی است اما این جنبش باید از جوان های دیگری رد شود تا هر چه عمیق تر خاک انقلاب را شخم بزند و

حاصلخیز کند. دانشجویان و توده های مردمی که نمایش پرشکوه مبارزات اخیرا را به صحنه آورده اند باید بارها و بارها يك حقيقت اساسی را به خود و به یاران خود و به همه مردم یادآوری کنند: اول، حکومتها و رژیمها می توانند دست بدست شوند ولی خصلت طبقاتی دولت دست نخورده باقی بماند. بنابراین باید آگاهی سیاسی و مبارزه سیاسی کنونی را عمق بخشید. دوم، هیچ مبارزه ای بدون شکل گیری تشکلات با ثبات در میان مردم تداوم نمی یابد. تشکلات با ثبات یعنی شکل گیری هسته های مخفی متشکل از پیشروترین دانشجویان، کارگران، دهقانان، زنان و معلمان و دانش آموزان که دور از چشم دشمن مبارزات توده ای را هدایت کنند. سوم، در بطن مبارزات امروز باید چشم انداز قدرتمند سوسیالیسم را در میان توده های مردم حك کرد. بدون چنین چشم اندازی، مبارزات امروز نیز با شك و تردید پیش خواهند رفت، تمام انرژی توده های تحت ستم و استثمار شکوفا نخواهد شد و در ذهن توده های مبارز، مرزهای تمایز با نیروهای سیاسی وابسته به طبقات مرتجع عمیقا ترسیم خواهد شد.

### قطب نمای دوره چند ماهه آینده

ابتکار چگونه سرنگون شدن رژیم جمهوری اسلامی را باید در دست مردم نگاه داشت. این مساله دو بعد دارد. یکی بعد سازماندهی و تشکل است و یکی ارتقاء آگاهی سیاسی. چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است. باید هسته ها و ستادهای مخفی از میان پیشروترین و مطمئن ترین مبارزین زن و مرد بوجود آیند و اینها به نوبه خود به شکل گیری انواع و اقسام شبکه های ارتباطی در محلات و کارخانه ها و بیمارستانها و مدارس و دانشگاه ها یاری رسانند. جمع بندی از نقاط قوت و ضعف مبارزات توده ای مختلف و رساندن آن به گوش توده های وسیع از طریق شبکه های ارتباطی، وظیفه این هسته ها و ستادهای مخفی است. از وظایف دیگرشان هماهنگ کردن مبارزات قشرهای مختلف و راهنمایی مردم در مقابله با اقدامات سرکوبگرانه رژیم است. پخش اخبار مبارزاتی الهام بخش از يك نقطه به نقطه ای دیگر و افشا کردن نیرنگهای سیاسی دشمنان رنگارنگ از وظایف این هسته ها و ستادهاست.

اینها يك بعد از حفظ ابتکار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در دست مردم است. يك بعد دیگر، سرنگون شدن رژیم توسط مردمی آگاه است. آگاه به اینکه به کدام نیروهای سیاسی نه بگویند. به تداوم این رژیم در لباس و مصادیق دیگر نه بگویند؛ با نیرنگهایی مانند «فراندوم» و غیره به خانه هایشان رانده نشوند؛ به جایگزینی این رژیم با رژیم ارتجاعی دیگر نه بگویند. به آمریکا نه بگویند؛ به طرح آمریکا — اروپا نه بگویند. این یعنی نه گفتن به يك نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی معین که نیروهای ارتجاعی نمایندگی می کنند. جنبش کردستان باید توده های مردم را برای پیوستن به این موج مبارزه سیاسی برانگیزاند. اگر شعار «این جنبش دانشجویست، نه جنبش آمریکا» در کردستان و آذربایجان طنین افکن شود برای اتحاد وسیع خلقهای ایران خدمت بزرگی است. زنان باید در پیشاپیش این نبرد باشند و تمام قید و بندهای جامعه مردسالار و پدر سالار را با شورشگری خود پاره کنند. وقتی این ضربات کاری وارد شد آنگاه هوای تازه ای برای استنشاق تمام جامعه جاری می شود و حتا مردان می توانند روحیه دموکراتیک و آزاده یافته و خود را از قید و بندهای ایدئولوژی مردسالاری رها کنند. کارگران باید در این نبردهای سیاسی جامعه نقش فعال بازی کنند. کارگری که به آگاهی کمونیستی دست نیافته است نمی تواند نقش تاریخی طبقه کارگر را بازی کند و یکی از میلیونها توده ایست که نمی داند چگونه باید کهنه جهان جور و بند را براندازد و نوین جهانی را بسازد.

تمام سازماندهی توده ای و اتحادهای توده ای و بحث و جدلها باید بدور این باشد که توده مردم باید با دست خود این رژیم را سرنگون کنند و آگاهی عمیق ضد امپریالیستی پیدا کنند. این آگاهی که مبارزه فقط برای خودمان نیست بلکه برای مردم ستمدیده جهان هم هست. جنبش سیاسی ما باید در رابطه با آزاد شدن مردم جهان از قید و بندهای نظام نکبت بار سرمایه داری معیارهای بالا، پیش بگذارد.

اما «نه گفتن» به بیراهه ها، باید شالوده محکمی داشته باشد. بنابراین کمونیستها باید جسورانه و فعالانه آلترناتیو انقلاب دموکراتیک نوین و گذار به سوسیالیسم را در میان توده های مردم جا بیندازند. کمونیستها باید قشرهای هر چه وسیعتری را با سوسیالیسم آشنا کنند و بطور زنده نشان دهند که چرا ما اقتصاد بازار و نظام اجتماعی سرمایه داری نمی خواهیم، ما سوسیالیسم می خواهیم. ما آزادی و استقلال می خواهیم؛ ما دموکراسی برای اکثریت می خواهیم. هیچکدام از اینها قابل تحقق نیست مگر با برقراری سوسیالیسم. حتا غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی نیز تنها از این طریق امکان پذیر است. درون اتحاد بزرگ مردمی بر سر انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیسم باید بحث راه انداخت، اینکه انقلاب دموکراتیک نوین چیست، سوسیالیسم چیست، چرا به مردم قدرت میدهد که جامعه را خود اداره کنند، آنچنان که هیچیک از نیروهای سیاسی سنتی جامعه ایران نتوانسته اند. اینگونه است که يك قشر پیشرو به ظهور میرسد و به حزب جذب می شود و راه برای پیشبرد نبرد برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر در اتحاد با قشرها و طبقات خلقی جامعه گشوده میشود.

### اوضاع مساعد است

حتا برخی افراد شناخته شده رژیم علنا اعتراف می کنند که رفتنی اند. هشت کشور صنعتی (آمریکا، انگلیس، آلمان،

فرانسه، ایتالیا، کانادا، ژاپن و روسیه) هم به توافق رسیده اند که ایران در «دوران انتقالی» است و می خواهند آینده ایران را به نفع خودشان شکل دهند. اما اوضاع امپریالیستها آشفته تر از آن است که بتوانند متحدانه تغییرات در ایران را آنطور که می خواهند دیکته کنند. امپریالیسم آمریکا حمله و تجاوز می کند اما در باتلاق بحران اقتصادی و سیاسی فرو رفته است و میان آمریکا و متحدان اروپائی اش سخت رقابت است. پس دشمنان رنگارنگ ما هر يك بنوعی دچار آشفتگی هستند و نقاط ضعف زیاد دارند. اگرچه آنها بطور تاکتیکی دندانهای تیزی دارند و انجام انقلاب کار راحتی نیست، اما شرایط در سطح جهان و ایران بسیار مساعدتر از بیست سال گذشته است. اکنون وارد گره گاهی از تاریخ شده ایم که طبقه کارگر و خلقهای ایران می توانند تاریخ ایران را به گونه ای دیگر رقم زنند. دوران تحقق پیروزیهای پرشکوه با هدف به سرانجام رساندن انقلابات دموکراتیک نوین و سوسیالیستی در جهان فرا رسیده است و ایران از آن مستثنی نیست. امروز، شرایطی در ایران حاکم است که سرنوشت سالهای آینده در نبردهای طبقاتی، تعیین می شود. **آینده را باید طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده ایران دیکته کنند و نه طبقات فئودال و سرمایه دار و امپریالیستها.**

**نسل قدیمی مبارزین یکبار دیگر** توسط تاریخ فراخوانده شده اند که نقش خود را بازی کنند. آن کمونیستهایی که دموکرات شده اند بهتر است یکبار دیگر باور کنند که تنها راه نجات ایران و این جهان نکبت بار، سوسیالیسم است. آنهایی که هنوز کمونیست هستند اما از دورنمای تحقق انقلاب ناامیدند باید بدانند که دوران افست و شکست انقلابات در سطح جهان بسر آمده است و طلایه انقلاباتی که به برقراری سوسیالیسم و پیشروی بسوی کمونیسم منجر خواهد شد، در افق پدیدار شده است.

زمان آن است که فراخوان مارکس را با قدرت هر چه بیشتر طنین انداز کنیم که:

**ما چیزی نداریم از دست دهیم جز زنجیرهایمان، ما جهانی برای فتح در مقابل داریم!**